

L'Analyse discursive des interactions du champ du pouvoir dans le socio-texte du *Figuier des Temples* d'Ahmad Mahmûd

Shaghayegh Sharifzadeh

Doctorante en littérature française, Université de Téhéran, Téhéran, Iran

Mandana Sadrzadeh Ardebili¹ (Auteur correspondant) 

Maître de conférences, Département français, Université de Téhéran, Téhéran, Iran

Résumé

L'acquisition du pouvoir dans un espace social exige un ensemble de différents capitaux définis dans cet espace. Ceux-ci peuvent être économiques ou non-économiques, selon Pierre Bourdieu, sociologue français. L'un des capitaux importants dans les relations des champs sociaux est le capital linguistique, qui se définit, d'après Bourdieu, comme l'habileté d'utilisation de la langue et de composer un discours pertinent et propre en vue de marquer les relations sociales. Cependant, la force de cet impact reste à étudier : Est-il possible d'obtenir le pouvoir dans un champ ou espace social n'ayant profité que du capital linguistique et de son impact? Dans cette recherche, nous tenons à répondre à cette question dans l'espace socio-textuel du roman *Le Figuier des Temples* d'Ahmad Mahmûd. Dans ce roman, le capital linguistique est utilisé de manière à créer un discours sacré et religieux dans le but d'acquérir le pouvoir dans l'espace socio-textuel, ce sur quoi est basée notre recherche. Dans cet article, nous avons recours à l'analyse du discours et à la sociocritique dans l'intention d'étudier le fonctionnement des discours des personnages du roman dans leurs interactions visant à obtenir le pouvoir dans cet espace socio-textuel. Après avoir étudié la structure du socio-texte du roman selon Pierre Bourdieu, nous avons analysé les discours des personnages et leurs mécanismes à l'aide de l'analyse du discours, selon l'approche de Dominique Maingueneau. En fin de compte, nous observons comment le capital linguistique peut, indépendamment d'autres capitaux, conduire à l'obtention du pouvoir.

Mots-clés: Champ, Capital, Analyse du discours, Bourdieu, Maingueneau.

¹. E-mail: sadrz@ut.ac.ir DOI: <https://doi.org/10.22067/RLTF.2024.84177.1090>
<https://orcid.org/0009-0004-9081-4020>

Power Field Interactions in the Textual Society of *The Fig Tree of the Temples* by Ahmad Mahmoud: A Discursive Analysis

Shaghayegh Sharifzadeh

PhD candidate in French literature, Tehran University, Tehran, Iran

Mandana Sadrzadeh Ardebili¹ (Corresponding author) 

Associate Professor, French department, Tehran University, Tehran, Iran

Abstract

Gaining power within a social space necessitates a complex interplay of diverse «capitals» defined within that particular space. The capitals can encompass both economic and, as posited by the French sociologist Pierre Bourdieu, non-material forms. A pivotal category among these capitals is linguistic one. Linguistic capital, according to Bourdieu, signifies the skillful deployment of language and the crafting of pertinent and distinctive discourses aimed at influencing social interactions. However, the extent of this influence prompts the inquiry: Can linguistic capital alone yield an impact deep enough to secure a position of power within a given field or social space? This research sought to answer this question within the frame of the textual society depicted in Ahmad Mahmoud's novel *The Fig Tree of the Temples*. In this novel, linguistic capital is strategically employed through a religious discourse within the story's «textual society», forming the basis of our investigation. Here, we simultaneously engaged with discourse analysis and socio-criticism to study the roles of discourses in the interactions of characters striving for power within the construct of the textual society of *The Fig Tree of the Temples*. Examining the structure of the «textual society» of the novel according to Pierre Bourdieu, we studied the discourses of the characters and their mechanisms using the discourse analysis perspective of French linguist Dominique Maingueneau. The study showed how «linguistic capital» can on its own lead to gaining power.

Keywords: Field, Capital, Discourse Analysis, Bourdieu, Maingueneau.

¹. E-mail: sadrz@ut.ac.ir

DOI: <https://doi.org/10.22067/RLTF.2024.84177.1090>


<https://orcid.org/0009-0004-9081-4020>

تعاملات میدان قدرت در فضای جامعه‌متنی درخت انجیر معابد اثر احمد محمود: تحلیل گفتمان

مقاله پژوهشی

شقایق شریف زاده

دانشجوی دکتری ادبیات فرانسه، دانشگاه تهران، تهران، ایران

ماندانا صدرزاده اردبیلی^۱ (نویسنده مسئول) 

دانشیار گروه فرانسه، دانشگاه تهران، تهران، ایران

چکیده

دستیابی به جایگاه قدرت در یک فضای اجتماعی، نیازمند مجموعه‌ای از «سرمایه‌های» گوناگون تعریف شده در آن اجتماع است. این «سرمایه‌ها» می‌توانند اقتصادی یا طبق نظر جامعه‌شناس فرانسوی، پیر بوردیو، غیرمادی باشند. یکی از انواع «سرمایه‌های» مهم در روابط «میدان»های اجتماعی «سرمایه زبانی» است. «سرمایه زبانی» به معنای مهارت استفاده از زبان و به کارگرفتن گفتمانی مناسب و منحصر به فرد با هدف تأثیرگذاری در ارتباطات اجتماعی است. اما آیا تنها با استفاده از «سرمایه زبانی»، می‌توان در ارتباطات اجتماعی تا آن حد تأثیرگذار بود که دستیابی به جایگاه قدرت در «میدان» یا فضای اجتماعی مدنظر ممکن شود؟ در این پژوهش در پی آنیم که این پرسش را در فضای «جامعه‌متنی» رمان درخت انجیر معابد اثر احمد محمود بررسی کنیم که در آن «سرمایه زبانی» در چارچوب گفتمان مذهبی برای کسب جایگاه قدرت به کارگرفته شده است. ما در مقاله پیش رو، کارکرد گفتمان‌های منتهی به جایگاه قدرت را در تعاملات شخصیت‌ها مورد بررسی قرار داده‌ایم. به این منظور، ما از نقد اجتماعی پیر بوردیو برای ساختارشناسی فضای «جامعه‌متنی» داستان و از تحلیل گفتمان دومینیک منگنو برای بررسی کاربرد «سرمایه زبانی» در گفتمان شخصیت‌ها استفاده کرده‌ایم. در پایان می‌بینیم که چگونه «سرمایه زبانی» در قالب گفتمان می‌تواند به تنهایی منجر به کسب قدرت شود.

کلیدواژه‌ها: میدان، سرمایه، تحلیل گفتمان، بوردیو، منگنو.

^۱ E-mail: sadrz@ut.ac.ir

DOI: <https://doi.org/10.22067/RLTF.2024.84177.1090>

<https://orcid.org/0009-0004-9081-4020>

۱. مقدمه

درخت/نجیر معابد نوشته احمد محمود، در سال ۱۳۷۹ در دو جلد از سوی انتشارات معین به چاپ رسید و در سال ۱۳۸۰ برندهٔ دور اول جایزهٔ ادبی هوشنگ گلشیری شد. محمود در این رمان، روایت‌های داستانی گوناگونی را با شخصیت‌های متعدد به یکدیگر پیوند می‌زند و جامعهٔ داستانی خود را با واقع‌گرایی همراه با نوعی واقع‌گرایی جادویی^۱ پیش چشم خواننده به تصویر می‌کشد. خط سیر داستانی مورد مطالعهٔ ما، روایت زندگی خانواده آذرباد است که از جایگاه قدرت خود در جامعهٔ داستان تنزل پیدا کرده و پسر بزرگ خانواده، فرامرز، پس از آزادی از زندان، در تلاش برای حفظ ظاهر و بقاء در شرایط جدید و همچنین در صدد بازیابی جایگاه گذشته است.

پرسش ما در این پژوهش چگونگی سازوکار زبانی و گفتمانی روابط بین شخصیت‌ها در راستای کسب قدرت در فضای اجتماعی به تصویر کشیده شده در داستان است. این فضا توسط کلود دوشه^۲ در حوزهٔ نقد اجتماعی^۳، «جامعه‌متن»^۴ نامیده شده است و ما در پژوهش حاضر این اصطلاح و زاویهٔ دید را از او وام گرفته‌ایم. مطالعهٔ ساختار «جامعه‌متنی» این اثر و همچنین بررسی ارتباطات میان فردی در این فضای اجتماعی بر مبنای نظریهٔ «انواع سرمایه و میدان» پیر بوردیو^۵ انجام گرفته است. طبق این نظریه، در هر گروه و ساختار اجتماعی، افراد بر اساس سود و زیان خود رفتار و زندگی می‌کنند و ارتباطات بین‌فردی، در هر زمینه و چارچوبی، در واقع در راستای رقابت آن‌ها بر سر قدرت و جایگاه است (شویره، فونتن، ۱۳۸۵، ص. ۱۳۸-۱۴۳). در این پژوهش تحلیل گفتمان بخش‌های مورد مطالعه بر مبنای رویکرد دومینیک منگنو^۶ انجام شده است که بر اساس آن، تحلیل گفتمان بر مبنای تحلیل زبان‌شناختی و سبک‌شناختی^۷ انجام می‌شود. ما به منظور پاسخ‌دادن به این پرسش که آیا استفاده از «سرمایهٔ زبانی» می‌تواند به تنهایی به کسب قدرت منتهی

^۱ Réalisme magique

^۲ Claude Duchet

^۳ Sociocritique

^۴ Sociotexte

^۵ Pierre Bourdieu

^۶ Dominique Maingueneau

^۷ Stylistique

شود، نخست نحوه استفاده از زبان به عنوان ابزار اعمال قدرت را در «جامعه‌متن» داستان مطالعه می‌کنیم؛ سپس، به کاربرد گفتمان تقدس درخت به عنوان سرمایه زبانی خواهیم پرداخت.

۲. پیشینه تحقیق

پرسش مطرح شده در این مقاله، دو رویکرد مطالعاتی در علوم انسانی، یعنی جامعه‌شناسی و تحلیل گفتمان را به ادبیات پیوند می‌زند. از نمونه پژوهش‌های انجام شده در ادبیات فارسی برمبنای این دو رویکرد می‌توان در حوزه‌ی جامعه‌شناسی به «نقد جامعه‌شناسانه سرمایه‌های شخصیت‌های زن در رمان نیمه غایب بر اساس نظریه انواع سرمایه پیر بوردیو» (حسینی و گلمرادی، ۱۳۹۵) اشاره کرد که در آن ضمن بررسی انواع سرمایه‌ها طبق نظر بوردیو نزد شخصیت‌های زن داستان، تغییرات آن‌ها در نسل‌های مختلف نیز مورد توجه قرار گرفته است. همچنین در زمینه‌ی نقد اجتماعی که پیشتر از آن نام برده شد، می‌توان به «خوانش جامعه‌شناختی دوشه‌ای پرستوهای کابل اثر یاسمینا خضراء» (زندیه و ماکویی، ۱۳۹۹) اشاره کرد که پژوهشگران در آن با استفاده از رویکرد تحلیلی کلود دوشه به بررسی گفتمان‌های اجتماعی موجود در جامعه‌متن اثر پرداخته‌اند. در زمینه تحلیل گفتمان در ادبیات نیز می‌توان از «بررسی ساخت‌های زبانی ایدئولوژیک در ترجمه خدایان تشنه‌اند با رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی» (میرزاابراهیم تهرانی، خلاصی، ۱۴۰۱) نام برد که در آن نویسندگان با استفاده از مدل نقد سه‌وجهی، به تحلیل گفتمان ساخت‌های ایدئولوژیک در اثر نامبرده می‌پردازند.

رمان درخت انجیر معابد از سوی پژوهشگران با رویکردهای متفاوتی مطالعه و بررسی شده است. از پژوهش‌های انجام شده در حیطه گفتمان می‌توان به پایان‌نامه گفتمان قدرت در رمان‌های همسایه‌ها، داستان یک شهر و درخت انجیر معابد از احمد محمود بر اساس نظریه میشل فوکو (شایسته‌فرد، ۱۳۹۵) اشاره کرد که در آن انواع قدرت و گفتمان‌های ناشی از آن برمبنای تعاریف فوکو از قدرت بررسی شده‌اند. رویکردهای روان‌شناختی، اسطوره‌شناختی و جامعه‌شناختی نیز در میان پژوهش‌های انجام شده سهمی به خود اختصاص داده‌اند. در «تحلیل روان‌شناختی «خود فعلی و ایده‌آلی» در رمان «درخت انجیر معابد» احمد محمود از منظر کارن هورنای» (اکبرزاده‌ابراهیمی و دیگران، ۱۴۰۲) نویسندگان به مطالعه شخصیت فرامرز با استفاده از نظریه تیپ‌های شخصیتی هورنای پرداخته‌اند. در مقاله «تحلیل بن‌مایه‌های اسطوره‌ای در آثار

نویسندگان معاصر (رمان درخت انجیر معابد، داستان‌های کوتاه کاج‌های مورب، باغ اناری و جایی دیگر) (محمودی‌وند بختیاری و دیگران، ۱۴۰۰)، نویسندگان به بررسی بن‌مایه‌های گیاه‌پیکری در آثار منتخب پرداخته‌اند. همچنین در «مضامین اجتماعی در درخت انجیر معابد»، (مصلحی و دیگران، ۱۳۹۶) نویسندگان به بررسی بازنمود مسائل اجتماعی گوناگون در رمان پرداخته‌اند. در بین پژوهش‌های صورت‌گرفته روی این اثر، مطالعات جامعه‌شناسی-گفتمانی با استفاده همزمان از هر دو رویکرد به چشم نمی‌خورد که از این حیث، پژوهش حاضر کاوشی جدید در این زمینه به‌شمار می‌آید.

۳. چارچوب نظری

گفتمان از عناصر اصلی کنشگری‌های اجتماعی در حوزه‌های مختلف است و در مطالعات جامعه‌شناختی یکی از داده‌های مهم محسوب می‌شود. پیر بوردیو از جمله جامعه‌شناسانی است که زبان و به‌ویژه گفتمان را به مثابه یک عنصر و ابزار مهم در تعاملات اجتماعی تعریف می‌کند. از منظر بوردیو، افراد در جامعه به‌واسطه «سرمایه» هایشان^۱ تعریف می‌شوند و بقاء دارند (Bourdieu, 2001, pp. 26-28). بوردیو پیرو نظر کارل مارکس^۲، «سرمایه» را مهم‌ترین رکن زندگی افراد در جامعه تعریف می‌کند اما برخلاف نظر وی، علاوه بر نوع اقتصادی آن، انواع دیگری از جمله دو گروه اصلی «سرمایه‌های» فرهنگی و اجتماعی و در هر گروه انواع خرد دیگری مانند «سرمایه‌های» علمی، سیاسی، زبانی و غیره را تعریف می‌کند (شویره، فونتن، ۱۳۸۵، صص. ۹۶-۱۰۲).

طبق تعریف بوردیو، انواع مختلف «سرمایه» با توجه به زمینه فعالیت و رقابت اعضای جامعه تعریف و ارزش‌گذاری می‌شوند. برای مثال در زمینه حرفه و تخصص در یک جامعه، داشتن تحصیلات مرتبط، دانش و تجربه‌ی کافی، هوش و استعداد متناسب با آن حرفه، یادگیری پیش‌نیازهای آن و موضوعاتی از این دست همگی جزو سرمایه‌های موروثی یا اکتسابی تعریف می‌شوند که افراد با توجه به تجربه زیسته و توانایی‌های اکتسابی می‌توانند برای رقابت با دیگران در این زمینه از آن‌ها استفاده کنند. در کنار مفهوم «سرمایه»، بوردیو در یک ساختار اجتماعی

¹ Capital

² Karl Marx

مفهوم «میدان»^۱ را نیز تعریف می‌کند. «میدان»ها خرده‌فضاهای اجتماعی هستند که جهان اجتماعی مدرن را تشکیل می‌دهند (شویره، فونتن، ۱۳۸۵، ص. ۱۳۸). افراد در «میدان»های خرد یا کلان به فعالیت و رقابت می‌پردازند، آن را به نفع خود تغییر می‌دهند و به منظور کسب قدرت در آن تلاش می‌کنند (Bourdieu, 2001, pp. 26, 28). طبق نظر بوردیو، آن‌ها به واسطه تعاملاتی که با سرمایه‌های اکتسابی یا موروثی خویش در میدان‌های گوناگون با دیگران دارند، ضامن بقای خود در بافت اجتماعی محیط پیرامون خود هستند. (Bourdieu, 2001, p. 27) در کتاب *واژگان بوردیو* می‌خوانیم:

ساختار میدان با «وضعیت رابطه قدرت میان عاملان اجتماعی یا نهادهای درگیر در مبارزه» برای کسب مواضع برتر در میدان، مطابقت دارد: موضوع بر سر کسب انحصاری اقتداری است که می‌تواند (از راه خشونت مشروع خاص فضا) قدرت تغییر یا حفظ توزیع سرمایه خاص مربوط به این فضا را فراهم آورد (از قبیل مدارک تحصیلی، معلومات، سبک زندگی، پول، تماس‌ها و غیره) [...] میدان‌ها «بازارهایی برای سرمایه‌های خاص» هستند که در آن عاملان اجتماعی بنابر استعدادها و توانایی خاص خود در (به واسطه و به نفع) انواع سرمایه‌ها می‌اندیشند و عمل می‌کنند (شویره، فونتن، ۱۳۸۵، ص. ۱۳۹).

سرمایه‌ها در میدان‌های مختلف از سوی عاملان اجتماعی عرضه شده و استفاده می‌شوند. افراد در میدان‌ها برای منابع و منافع خویش مبارزه می‌کنند و در واقع آنچه در جامعه می‌گذرد، مجموع فعالیت‌های افراد در میدان‌های مختلف برای عرضه یا کسب سرمایه است. شایان ذکر است که «میدان‌ها از طریق رابطه^۲ تعریف می‌شوند» (مؤید حکمت، ۱۳۹۵، ص. ۴۷) و می‌توانند با یکدیگر اشتراک یا هم‌پوشانی داشته باشند.

یکی از میدان‌های اصلی و تعیین‌کننده در جامعه، «میدان قدرت»^۳ است. از نظر بوردیو میدان قدرت مهم‌ترین میدان در هر جامعه است که سرمایه‌های متفاوتی در آن در گردش هستند (مؤید حکمت، ۱۳۹۵، صص. ۴۹-۴۴). با توجه به خاصیت هم‌پوشانی میدان‌ها و امکان اشتراک بین آن‌ها، میدان قدرت می‌تواند در دل هر میدان دیگری قرارگیرد یا با میدان‌های دیگر اشتراک داشته باشد. یکی از سرمایه‌هایی که در کنار دیگر سرمایه‌ها برای تعاملات میدان قدرت استفاده می‌شود

¹ Champ

² Relation

³ Champ de pouvoir

سرمایه‌ی زبانی است. سرمایه‌ی زبانی مجموع علم، توانایی‌های زبانی و مهارت‌های گفتمانی هر فرد است که در ارتباطات بین فردی در سطح جامعه به شکل گفتمان خود را نشان می‌دهد. اهمیتی که تحلیل گفتمان در مطالعات جامعه‌شناختی دارد، در رویکرد بوردیو به‌شکلی ویژه به چشم می‌خورد چراکه زبان یکی از سرمایه‌های اصلی افراد در میدان اجتماع و در نتیجه، یکی از عناصر اصلی تحلیل در رویکرد بوردیو است (Bourdieu, 2001, pp. 60 - 61).

تحلیل گفتمان یکی از شاخه‌های منشعب‌شده از ساختارگرایی^۱ است که در سال‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ ماهیت مستقل پیدا کرد. در حالی که ساختارگرایان مطالعات خود را منحصر به متن، زبان و ساختارهای نحوی می‌کردند، تحلیلگران گفتمان پا را فراتر گذاشته و به مطالعه ساختار زبان در آثار مکتوب ادبی و یا هر نوع محتوایی که گفتمان تلقی بشود پرداختند. آن‌ها از رویکرد تحلیل گفتمان نه تنها به عنوان هدف بلکه به شکل ابزاری برای به دست آوردن اطلاعات و مطالعه آن‌ها در حوزه‌های گوناگون علوم نرم^۲ بهره‌بردند (Maingueneau, 2014, pp. 9 - 31). به این طریق، تحلیل گفتمان به مثابه رویکردی بینارشته‌ای مورد توجه پژوهشگران قرار گرفت که همین ویژگی باعث پدید آمدن روش‌ها و نظریات متفاوت نزد تحلیلگران گفتمان شده است. از جمله این تحلیلگران می‌توان به نورمن فرکلایف^۳، تئون ون‌دایک^۴، یوهان آنگرمولر^۵، میشل فوکو^۶، دومینیک منگونو^۷ و روث ووداک^۸ اشاره کرد که هر یک با توجه به حیطه مطالعاتی خود، رویکردهای متفاوتی را در پژوهش‌های تحلیل گفتمان تعریف کرده‌اند. یکی از شاخه‌های مهم در تحلیل گفتمان، تحلیل گفتمان انتقادی^۹ است که پیروان آن در رویکرد خود، جامعه‌شناسی را یک رکن ثابت در نظرمی‌گیرند و جنبه جامعه‌شناختی تحلیل نزد آن‌ها از جنبه‌ی زبانشناختی و ساختاری پررنگ‌تر است (Van Dijk, 2008, p. 87). ما در این مقاله، فرآیند تحلیل گفتمان را

¹ Structuralisme

² Sciences molles

نام دیگر علوم انسانی که در مقابل علوم سخت (علوم طبیعی؛ ریاضی، فیزیک، شیمی و غیره) قرار می‌گیرد.

³ Norman Fairclough

⁴ Theun A. Van Dijk

⁵ Johannes Angermuller

⁶ Michel Foucault

⁷ Dominique Maingueneau

⁸ Ruth Wodak

⁹ CDA; Critical Discourse Analysis

مطابق روش دومینیک منگنو انجام داده‌ایم. منگنو معتقد است که فرآیند تحلیل گفتمان یک فرایند تحلیلی-زبانشناختی است. به این معنا که ما ابتدا متن و گفتمان‌های مورد مطالعه را از نظر زبان‌شناختی و سبک‌شناختی بررسی کرده و سپس داده‌های ساختاری به دست آمده را در کنار ویژگی‌های محتوایی متن، جهت پاسخ به پرسش مطرح شده مطالعه می‌کنیم. این که با چه رویکردی به تحلیل نهایی پردازیم، فرایند تحلیل گفتمان را کامل می‌کند (Maingueneau, 2014, pp. 39 - 60).

۴. خلاصه داستان

خط سیر اصلی داستان درباره خانواده آذرباد، خانواده‌ای متمدن و سرشناس در یکی از شهرهای جنوبی ایران است. روایت سرنوشت خانواده آذرباد با مرگ پدر آغاز می‌شود. مدت کمی پس از این که پدر خانواده -اسفندیار خان- پس از افتادن در بستر بیماری از دنیایم رود، مادر خانواده -افسانه- با وکیل شرکت پدر -مهران- ازدواج می‌کند. مهران با سرپرستی صغار تمام دارایی خانواده آذرباد را تصاحب می‌کند و پس از بیماری و مرگ زود هنگام افسانه، با تخریب باغ و عمارت آذربادها شروع به شهرک‌سازی می‌کند. تنها یک چیز دست نخورده باقی می‌ماند و آن هم درخت لور یا انجیر معابدی است که معتقدان و عابدانی دارد که آن را مقدس و دارای قدرت فراطبیعی می‌پندارند. تمام این وقایع باعث از هم پاشیده شدن شیرازه خانواده آذرباد می‌شود. پس از مدتی، پسر بزرگ خانواده -فرامرز- که به جرم اعتیاد و خرده‌فروشی مواد مخدر در زندان بوده است آزادی شود و در عین ظاهر سازی برای فرار از شکاف به وجود آمده در زندگی خود، در صدد بازپس‌گیری جایگاه و ثروت از دست‌رفته‌ی خانواده برمی‌آید. روایت داستان در دو جلد و پنج بخش و از نظر زمان روایی به دو صورت خطی و بازگشت به گذشته صورت می‌گیرد.

۵. بحث و بررسی

فضای اجتماعی ترسیم شده در درخت/انجیر معابد، فضایی واقع‌گرا و ساختار آن مطابق با ساختار اجتماعی جامعه ایران در زمان روایت شده -بین سال‌های ۲۰ تا ۵۰ هجری شمسی- است. جامعه ایران سال‌های ۲۰ تا ۵۰ هجری شمسی، جامعه‌ای ناهمگن است. موضوع سواد و مهارت‌های شغلی در طبقات پایین‌تر جامعه همچنان دغدغه محسوب می‌شود. افراد به صورت

یکسان به امکانات دسترسی ندارند و طبقه اجتماعی و سرمایه‌های ارتباطی، تعیین‌کننده‌ی شرایط زیست و رفاه اجتماعی هستند. با این که موقعیت مکانی داستان به شکل مستقیم ذکر نشده‌است، از اشارات غیرمستقیم به هوای شرجی؛ «دم خفه شرجی سحرگاه بیدارش کرده بود.» (محمود، ۱۳۷۹، ص. ۹)، «بوی شط؛ بوی روز شط می‌آید.» (محمود، ۱۳۷۹، ص. ۱۰) و پوشش گیاهی و حتی جانوری بیان‌شده در داستان «صدای پرشور بلبل خرما می‌آید [...] به خوشه‌های سنگین نخل سعمران نگاه می‌کند. بلبل را نمی‌بیند.» (محمود، ۱۳۷۹، ص. ۱۰) این گونه استنباط می‌شود که مکان داستان یکی از شهرهای جنوبی ایران است.

۱.۵ «میدان» اجتماع

بررسی «جامعه-متن» داستان نشان‌می‌دهد که خانواده آذرباد از جایگاه بالایی در «میدان اجتماعی» برخوردارند، زیرا با توجه به ارزش‌گذاری‌های «میدان» مورد نظر، این خانواده «سرمایه‌های» قابل توجهی برای عرضه در آن دارند. این سرمایه‌ها از جنس سرمایه‌های اقتصادی، ارتباطی، فرهنگی، زبانی هستند که هریک می‌توانند اکتسابی یا موروثی باشند. سرمایه‌های زبانی و فرهنگی این خانواده در ادبیات افراد خانواده، در صحبت با یکدیگر و با دیگران به چشم می‌خورند. تحصیل فرزندان، یادگیری مهارت‌های معمول طبقه مرفه در روند تاریخی داستان از سوی افراد خانواده مانند سوارکاری، یادگیری زبان انگلیسی، فعالیت‌های اوقات فراغت، همگی عناصر سرمایه‌های فرهنگی این خانواده هستند که بیانگر جایگاه آن‌ها در میدان اجتماع است. همچنین سرمایه‌های ارتباطی که زیرمجموعه انواع اجتماعی آن به‌شمار می‌آیند (شویره، فونتن، ۱۳۸۵، ص. ۹۸) نزد خانواده‌ی آذرباد در ارتباط غیرمستقیم با هسته قدرت شکل می‌گیرند. در جایی از متن می‌خوانیم که اسفندیار خان برای موفقیت در انتخابات نمایندگی مجلس با دوست صاحب نفوذی صحبت می‌کند و او وعده چهارهزار رأی از اهالی روستاهای مجاور را به اسفندیار خان می‌دهد: «قبول کنید برادر - برای من اصلاً مشکل نیست» [...] «شما خیالتان راحت باشه برادر. حتماً بیش از چهار هزار رأی -» (محمود، ۱۳۷۹، ص. ۱۷۵) در این مثال، سرمایه ارتباطی که با موقعیت در «میدان اجتماع» رابطه علت و معلولی دارد، به‌منظور ترفیع جایگاه اجتماعی استفاده می‌شود.

۵. ۲. «میدان» خانواده

ساختار خانواده، خود به مثابهٔ یک میدان دیده‌می‌شود که اعضای آن باتوجه به جایگاه و تعریف نقش خود در چهارچوب خانواده توسط فرهنگ و عرف جامعه، از سرمایه‌هایی مشخص بهره‌می‌برند و ارتباط بین آن‌ها بر مبنای همین «سرمایه‌ها» شکل می‌گیرد (Bourdieu, 1993, p. 34). در میدان خانواده، به واسطهٔ چارچوب تاریخی و فرهنگی پدرسالارانه، این پدر است که به‌عنوان یک عامل اجتماعی، بیشترین میزان سرمایه را داراست (شویره، فونتن، ۱۳۸۵، ص. ۵۰) و در نتیجه جایگاه قدرت را در این میدان در دست دارد. بدین ترتیب، در «جامعه-متن» داستان، اسفندیارخان به‌واسطهٔ سرمایه‌ها و جایگاه، بیشترین قدرت را در میان تمامی شخصیت‌ها داراست. در سطح روایی و گفتمانی داستان، در موقعیت‌های مختلفی جلوهٔ این قدرت را می‌بینیم. در خطوط اولیهٔ داستان، از زبان راوی می‌خوانیم که تاج‌الملوک می‌توانست از اتاق جدیدش «سرو بلند اسفندیارخان» (محمود، ۱۳۷۹، ص. ۹) را ببیند که چگونه نابود می‌شود. ترکیب «سرو بلند اسفندیارخان» گروهی اسمی است که علاوه بر اشاره به درخت سرو کاشته شده به‌دست اسفندیارخان، کنایه از صلابت و قدرت اوست که تاج‌الملوک شاهد از بین رفتن آن بوده و هست. در جای دیگر از داستان، هنگامی که اسفندیارخان در بستر بیماری است و دیگر توان حرکت ندارد، می‌خوانیم:

صدای اسفندیارخان پر پر می‌کند تا از سینه بیاید بالا: «چرا صدای تلمبه را نمی‌شنوم؟» - علیمراد زانو می‌زند پای رختخواب اسفندیارخان. سرش پایین است. دست‌ها را می‌گذارد رو سینه. چشمانش می‌جوشد: «محض خاطر ارباب، محض خاطر آرامش شما» ارباب نفس تازه می‌کند: «مگر امروز سه‌شنبه نیست علیمراد؟ درختا تشنه‌ن» (محمود، ۱۳۷۹، ص. ۱۰)

پرسش اسفندیارخان از جایگاه قدرت کنترل‌گر پرسیده‌می‌شود. در پرسش نخست، اسفندیارخان با انتخاب ضمیر «من» برای صرف فعل جملهٔ پرسشی، خود را در جمله انعکاس می‌دهد و با حذف ضمیر از جمله، مسئولیت انجام نشدن فعل «شنیدن» را برعهدهٔ شخص مورد خطاب می‌گذارد: «چرا نمی‌شنوم؟». پرسش بعدی او نیز تکمیل‌کنندهٔ همین مفهوم است: «مگر امروز سه‌شنبه نیست علیمراد؟» استفاده از استفهام انکاری و خطاب مستقیم به علیمراد، نشانگر وظیفه‌ای است که باید طبق قوانین خانه انجام می‌شده اما در انجام آن کوتاهی شده‌است، و

اسفندیارخان درحالی این مطالبه را دارد که شدیداً بیمار است اما همچنان جایگاه قدرت را در خانه و خانواده در دست دارد. راوی هم با تکرار کلمه «ارباب» پس از علیم‌راد، به این قدرت‌نمایی دامن می‌زند: «ارباب نفس تازه می‌کند». جایگاه و قدرت پدر در «میدان خانواده» برای سایر اعضا در تمامی روایت‌های بازگشت به گذشته نمود پیدامی‌کند و در تمام داستان به طرق مختلف بر آن تأکید می‌شود. این را که پدر جایگاه قدرت را در دست داشته و از سوی سایر اعضای خانواده و حتی سایر اعضای میدان اجتماعی جامعه‌متن پذیرفته شده و مشروع و مقبول بوده است، چه در روایت راوی و چه در گفتمان‌های شخصیت‌ها می‌خوانیم. از ترکیبات اسمی گرفته، «صدای پدر»، «بوی مردانه پدر»، «آغوش پدر» (محمود، ۱۳۷۹، صص. ۵۶-۵۷) تا توصیفات ظاهری و رفتاری پدر، «ابروها پرپشت، چشم‌ها سیاه و درشت، موی سر جوگندمی و سبیل، سیاه سیاه - پایپون زده بود.» (محمود، ۱۳۷۹، ص ۱۵۳) همگی بر مورد پذیرش بودن قدرت وی تأکید می‌کنند.

۳.۵. میراث قدرت در «میدان» اجتماع

سخن گفتن از «سرمایه»، مسئله وراثت را مطرح می‌کند که بورديو از خلال مفهوم «بازتولید»^۱ به آن می‌پردازد. «هر عامل^۲ اجتماعی با کسب موضعی نسبتاً مساعد از نظر میزان سرمایه و میزان رضایت، چه اجتماعی و چه شخصی، آگاهانه یا به‌طور ناخودآگاه، تمایل دارد این «میراث» را به اخلاف خود منتقل کند.» (شویره، فونتن، ۱۳۸۵، ص. ۵۰) در «میدان» خانواده آذربای، این عامل پدر خانواده است و میراث مذکور، مجموع سرمایه‌هایی است که منجر به کسب جایگاه قدرت توسط وی شده‌اند. مطابق مفهوم «بازتولید»، این سرمایه‌ها باید از والدین به فرزندان منتقل شوند و همان جایگاه‌ها را برای آنان فراهم آورند اما از دیاد «میدان‌ها» در جوامع مدرن مانع از این امر می‌شود (شویره، فونتن، ۱۳۸۵، ص. ۵۱).

در داستان، زمانی که اسفندیارخان از دنیا می‌رود، این انتقال سرمایه به‌شکل دیگری انجام می‌گیرد و با اشغال جایگاه قدرت پدر توسط فردی دیگر -مهران- انواع سرمایه‌هایی که به‌موجب آن‌ها خانواده آذربای در میدان طبقات اجتماعی جایگاه قابل توجهی داشتند، از جمله سرمایه‌ی

¹ Reproduction

² Agent

اقتصادی، کم‌کم از بین می‌رود و شیرازه‌ی خانواده از هم می‌پاشد. در دوره پس از انتقال قدرت از اسفندیار به مهران، در میدان طبقات اجتماعی این سرمایه اقتصادی است که دارای بالاترین ارزش‌گذاری است و از همین روی است که مهران با سرمایه اقتصادی که به دست آورده سازه قدرت خود و به نوعی گفتمان قدرت خود را در میدان اجتماع داستان بنامی کند. گفتمان قدرت مهران به شکل شهرکی نمود پیدامی‌کند که به اقتضای تغییرات زمانی «جامعه‌متن» داستان و تغییرات جامعه ایران در زمان بیان شده، همراه خود مدرنیته را به این فضا می‌آورد و همچنین ارزش‌گذاری‌های جدیدی را در میدان اجتماع ایجاد می‌کند. تاج‌الملوک در تابلو اعلانات تعاونی شهرک مهران می‌خواند:

کسانی که در مجتمع جنوبی زندگی نمی‌کنند، از امتیاز عضویت در شرکت تعاونی مجتمع جنوبی محروم هستند - اعضایی که قسمتی از وجوه سهام خود را با تعهد کتبی پرداخت کرده‌اند، حداکثر تا پانزده اسفند که پایان سال مالی است فرصت دارند (محمود، ۱۳۷۹، ص. ۷۴۶).

داشتن عضویت و پرداخت سهام در این مثال سرمایه‌هایی هستند که در میدان تعاونی شهرک تعریف شده‌اند و از آن‌جا که تاج‌الملوک فاقد این سرمایه‌های نو تعریف از سوی مهران در زمانه جدید داستان است، نمی‌تواند بهره‌ای در این میدان داشته باشد یا حتی عضوی از آن باشد. خود مهران نیز به واسطه سرمایه اقتصادی که در میدان اجتماع عرضه می‌کند و ارزش‌گذاری سرمایه‌ها در میدان جدید، جایگاه قدرت میدان اجتماعی را در «جامعه‌متن» داستان تصاحب می‌کند. وی نه تنها توسط ساخت شهرک و قوانین حاکم بر آن گفتمان قدرت خود را تولید می‌کند، بلکه در بخش‌هایی از داستان این گفتمان شکلی مستبدانه به خود می‌گیرد، تا جایی که مجسمه‌ای تمام‌قد از خود را در شهرک نصب می‌کند:

می‌بیند که مجسمه‌ای بزرگ - تمام‌قد - به بازوی جرثقیل آویزان است. می‌بیند که بازوی جرثقیل رو هوا می‌گردد و می‌آید بالای ستون هشت ضلعی میانجای میدان بلوار می‌ایستد. کسانی از پایین - از پای ستون - با طناب‌هایی که بند پای مجسمه است، هماهنگ با حرکت آرام جرثقیل، مجسمه را میزان می‌کنند. کسی، از نردبان، چابک می‌رود بالا، با دست به راننده جرثقیل علامت می‌دهد تا مجسمه، آرام بر جای خود مستقر شود - و می‌شود. تاج‌الملوک، عینک را رو چشم جابه‌جا می‌کند - مجسمه، پشت کرده است به کاخ نیمه‌تمام مهران‌خان که انتهای شرق بلوار است و دست راست را

بالا برده‌است. جواهر می‌گوید: - انگار مجسمه مهران‌خان! شهربانو می‌گوید - پ‌خیال کردی مجسمه مرحوم ارباب اسفندیارخان میدان وسط میدون؟ (محمود، ۱۳۷۹، ص. ۷۸۲)

۵. ۴. جعل گفتمان برای کسب قدرت در «میدان» اجتماع

۵. ۴. ۱. جعل گفتمان علمی

با ورود فرامرز به «جامعه - متن» داستان در زمان حال روایت، تلاش او در راستای کسب جایگاه در میدان اجتماعی داستان آغاز می‌شود. اما از آنجایی که از مجموع سرمایه‌های گذشته خود و خانواده، تنها نام و اعتبار پدرش برای او باقی مانده‌است که در میدان اجتماعی داستان هم دیگر ارزش گذشته را ندارد، راه به جایی نمی‌برد و چه بسا به دلیل اعتیاد و فاصله‌ای که با شرایط گذشته دارد، یادآوری جایگاه قدرت گذشته خانواده‌اش در نظر سایر اعضای «میدان» مضحک به نظر برسد. در ادامه بخشی از این تلاش را به محض آزادی وی از زندان می‌خوانیم:

فرامرز خان به سیگار پک می‌زند: «هنوزم دیر نشده حسن جان - من کمکت می‌کنم!» تکان می‌خورد که برخیزد: «اصلاً همین حالا پاشو، من راش میندازم! ضمانت میشم از تجار جنس بیاری بعد به اقساط پولش بدی - حسن جان خنده بر لب می‌گوید: - حالا بنذار نهار بخوریم تا بعد. و در قابلمه را برمی‌دارد. فرامرز بو می‌کشد: «هوووم - چه عطری - و تکیه می‌دهد: «اگر پخته بکش بخوریم - آب جمع شده در دهان را قورت می‌دهد: «اصلاً دلواپس نباش حسن جان - منم پسر آن پدرم! خودم سر و سامانت میدم - اینجوری همیشه زندگی کرد!» (محمود، ۱۳۷۹، ص. ۵۷ - ۵۸)

در مثال بالا، در پی نادید گرفته شدن شکاف ایجادشده بین انتظارات متفاوت میدان اجتماعی و سرمایه‌های موجود از سوی فرامرز، موقعیت طنزی ایجاد می‌شود که نابسامانی وضعیت وی را پررنگ‌تر جلوه می‌دهد. تلاش فرامرز برای اثبات خود به‌عنوان یک «عامل» میدان اجتماعی در جمله «منم پسر آن پدرم» به چشم می‌خورد. وی نام پدر را به مثابه «سرمایه» اجتماعی در میدانی مطرح می‌کند که اینک ارزش‌های متفاوتی نسبت به گذشته دارد. صفت اشاره «آن» برای «پدر»، به‌منظور یادآوری و تأکید بر تصویر قدرت گذشته‌ی پدر استفاده شده‌است، در صورتی که در میدان طبقات اجتماعی در زمان حال روایت، سرمایه اقتصادی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین سرمایه‌ها معرفی شده‌است و دیگر نام آذرباداها جایگاهی در آن ندارد. دستیابی به جایگاه قدرت در این میدان، مستلزم کسب سرمایه‌ی اقتصادی و سپس وارد رقابت شدن با مالک این جایگاه است.

فرامرز برای کسب این سرمایه و برای تبدیل شدن به عامل میدان اجتماعی، به سراغ جعل گفتمان می‌رود. او در میدان‌هایی با هویت جعلی دست به فعالیت می‌زند که جز تولید گفتمان مربوط به آن میدان، سرمایه‌ای برای عرضه و عمل در آن‌ها ندارد. او با معرفی خود در جایگاه فردی صاحب قدرت در هر میدان و تولید گفتمان قدرت آن میدان، سعی در کسب سرمایه‌ی اقتصادی در میدان اجتماع و در نتیجه‌ی آن، کسب قدرت دارد. ذکر این نکته ضروری است که گفتمان تولیدشده، گفتمان شخصی فرامرز در آن جایگاه نیست، بلکه گفتمان کلیشه‌ای جایگاه مدنظر است. فرامرز به همین صورت نخست در شمایل بازرس بهداشت دست به تلاش می‌زند: «فرامرز برمی‌گردد به آشپز: دستات نشان بده ببینم - چرا دستکش نداری؟ کارت معاینه بهداشت کو؟ [...] گفتم یه شیشه خالی پیدا کن یه کم از اون روغن وامانده بده به من.» (محمود، ۱۳۷۹، ص. ۱۳۲). از ویژگی‌های گفتمانی جایگاه بازرس در هر صنفی مطالبه‌گری است و در گفتمان فرامرز به‌عنوان بازرس بهداشت این مطالبه‌گری با شدت بیشتری به چشم می‌خورد چرا که سعی در پنهان کردن هویت تقلبی خود دارد. استفاده از افعال امر و ضمائر دوم شخص مفرد برای خطاب قرار دادن کارکنان صنف مورد بازرسی در مثال بالا، شدت این مطالبه‌گری را نشان می‌دهد. در پی این نوع مطالبه‌گری است که فرامرز می‌تواند به مثابه بازرسی در دسرساز دست به اخاذی بزند: «آقای بارون سروش. با این همه کثافت که از سر و روی اغذیه‌فروشی شما بالا رفته، پانصد کمتر نمی‌شود.» رنگ سروش می‌پرد، نگاه فرامرز می‌کند» (محمود، ۱۳۷۹، ص. ۱۳۵)

میدان بعدی که فرامرز در آن دست به جعل گفتمان می‌زند «میدان» علم پزشکی است. با کمی مطالعه در حوزه‌ی انواع بیماری‌ها، تغییر ظاهر و تغییر نام به شهر دیگری رفته و در آن‌جا خود را پزشک متخصص معرفی می‌کند: «تابلوی مطب بالای سرش به ستون میخ شده است. [...] دکتر منوچهر آذرشناس -متخصص بیماری‌های عفونی از دانشگاه آکسفورد- عضو آکادمی تحقیقاتی بریتیش رویال کالج لندن و عضو کنفرانس بین‌المللی پژوهش و تحقیق مستقل آینده» (محمود، ۱۳۷۹، ص. ۴۴۹-۴۵۰) کلماتی که فرامرز برای معرفی هویت جعلی خود و در پی آن تولید گفتمان میدان مربوطه استفاده کرده‌است، اجازه‌ی پرسشگری را به کسی نمی‌دهند. هریک از گروه‌های اسمی «دانشگاه آکسفورد»، «عضو آکادمی تحقیقاتی رویال کالج لندن»، «پزشک

متخصص»، و غیره. عنوان «سرمایه‌های» ارزشمندی در «میدان علمی» هستند و بار سنگین معنایی این عبارات در کنار یکدیگر، باعث می‌شود که کسی از اهالی این شهر کوچک به خود اجازه زیرسؤال بردن فرد تولیدکننده‌ی این گفتمان را ندهد. فرامرز جایگاه خیالی خود در «میدان» پزشکی را آن قدر رفیع به دیگران معرفی می‌کند که در «جامعه‌متن» داستان در شهر گلشهر، کسی سرمایه‌ای برای رقابت با او و حتی جرأت زیر سؤال بردن سرمایه‌هایش را نداشته‌باشد.

۴.۵.۲. جعل گفتمان دینی

بزرگترین جعل گفتمان در آخرین بخش داستان صورت می‌گیرد و فرامرز این بار برای ساخت هویتی جعلی به سراغ گفتمان تولید شده حول محور تقدس درخت انجیر معابد می‌رود. همان‌گونه که پیشتر ذکر شد، درخت انجیر معابد واقع در باغ آذرپادها در «جامعه-متن» داستان، نزد کسانی که آن را مقدس می‌شمارند جایگاه ویژه‌ای دارد. تقدس درخت نزد مردم و اعتقاد به نیروی فراطبیعی آن باعث شده‌است که باغبان آن باغ، از گذشته‌های دور و نسل به نسل تبدیل به «علمدار»، مسئول درخت، دعاخوانی و نذورات مردم بشود. مهم‌ترین نکته درباره‌ی تقدس درخت این است که زبان عبادت آن، زبانی خاص و متشکل از حروف صامت و مصوت به‌هم‌چسبیده است که در قالب کلماتی بی‌معنا برای عبادت ادا می‌شوند: «پانچا، پانچا، پامارا - می‌هی میپالا - کارمانا، پاپا، لولوپا» (محمود، ۱۳۷۹، ص. ۹۹)، «- ادارا، تام‌لا - [...] یاکارا - سام‌هاگا [...] ئون، ماتا - هوگا - [...] پامارا، وانارا - هه‌گا -». (محمود، ۱۳۷۹، ص. ۷۶۵)

زبان عبادت درخت از نظر دستوری، دنباله‌تک‌واژگانی است که بدون ساختن معنا، در دسته‌های چندتایی ادا می‌شوند. هر رشته متوالی این کلمات، به صورت کوتاه یا بلند پشت سر هم قرار می‌گیرند و از سوی عبادت‌کنندگان بیان می‌شوند. از دیدگاه واژه‌شناختی، این کلمات از کنارهم قراردادن تصادفی حروف صامت و مصوت شکل می‌گیرند. هر حرف صامت که اغلب شروع‌کننده کلمه است، با یک مصوت ادامه‌پیدامی‌کند که پرکاربردترین آن‌ها در این زبان «الف/آ» است. ساختار ساده و پر آوای این زبان باعث می‌شود که ادای آن با صدای بلند تأثیرگذاری بیشتری داشته‌باشد چرا که میزان کشیدن مصوت‌ها و میزان بلندی صدای گویندگان بر تأثیر بخشی آن‌ها نزد شنونده اثرگذارند. در بخش‌هایی از داستان که عابدان درخت به صورت

دسته‌جمعی این عبارات را بیان می‌کنند، با کمک فضا سازی راوی، فضای رعب و وحشت در داستان ایجاد می‌شود که این یکی از ویژگی‌های گفتمان تقدس درخت است و ساختار صرفی ترکیبات این زبان، به بروز بیشتر این ویژگی کمک می‌کند. درجایی از اوایل داستان می‌خوانیم که در پی مقاومت مردم در برابر ریشه‌کن کردن درخت به منظور ساخت شهرک، فرمانده‌ای به همراه تفنگداران و بولدوزری برای انجام این کار می‌آیند و با معتقدان درخت روبه‌رو می‌شوند:

«خیرمحمد از رو مازه گاو برمی‌خیزد، گاو دست‌وپا می‌زند، معمار را پرت می‌کند و خیز برمی‌دارد و با شاخ می‌کوبد به شکم فرمانده که پیش رویش ایستاده است. بیرق سرخ و سیاه به جنبش درمی‌آید. علمدار می‌گوید: «هاروتی -» جماعت یک‌صدا جواب می‌دهد: «هام را، هاپولی -» فرمانده زیر دست‌وپای جماعت لگدکوب می‌شود، تفنگ‌داران ترس‌خورده بنا می‌کنند به دویدن - سردرگم و بی‌هدف. علمدار می‌راند به طرف درخت انجیر معابد: «هیناهین، هالاپا -» صدای جماعت می‌ترکد: «هافی، هیپالا -» علمدار می‌رسد به درخت لور. بر خاک می‌افتد. تفنگ‌داران و مردم درهم می‌شوند. علمدار، زانو بر زمین، بیرق را می‌گرداند: «هاپولی، هذلولی، هی‌پالا -» جماعت دور درخت لور حلقه می‌زند. صف پس‌پشت صف، نظم می‌گیرند: «هاروتی، هذلولی، هیپالا -» تفنگچی کوتاه‌قامتی تفنگ را حمایل می‌کند و به صف اول می‌پیوندد: «هی‌پا، هی‌پا، هیپالا -» تفنگچی پا بر زمین می‌کوبد و همراه جماعت فریاد می‌زند: «هاروتی، هیپالا، هاف هاف، هیپالا -» [...] نظم حاکم می‌شود - حلقه در حلقه دور درخت می‌گردند و هماهنگ پا بر زمین می‌کوبند. [...] رخت سیاه بر تن همه خیس عرق شده‌است، دهان‌ها همه کف کرده‌است: «هی‌هی، هی‌هی، هیپالا - هی‌هی، هام‌را، ماگیکا -» (محمود، ۱۳۷۹، صص. ۵۱-۵۲)

در طول داستان، عباراتی که برای عبادت درخت استفاده شده‌اند به صورت مورب و پرنرنگ در گیومه آورده شده‌اند که در خوانش متن، تداعی‌کننده اهمیت بیشتر نسبت به سایر عبارات و همچنین تأکید بیشتر در بیان آن‌هاست. هنگامی که این ویژگی متن با توصیفات راوی همراه می‌شود، خواننده در خوانش خود این ترس و وحشت را احساس می‌کند. تأکید بر یک‌صدا بودن جماعت، استفاده از فعل «ترکیدن» برای بلند شدن صدا؛ «صدای جماعت می‌ترکد»، توصیف دقیق حرکات عابدان درخت؛ «حلقه در حلقه دور درخت می‌گردند» و تأکید بر نظمی که در حرکات دسته‌جمعی آن‌ها وجود دارد، همگی عناصری هستند که به کمک آواهای این زبان می‌آیند و فضای رعب و وحشت گفتمان درخت را در «جامعه‌متن» داستان به‌خوبی به تصویر

می‌کشند. باتوجه به ویژگی‌های این گفتمان، تولید و بازتولید آن کار دشواری نیست و فرامرز با این‌که اعتقادی به تقدس درخت ندارد، اما از گفتمان آن برای قدرت گرفتن در «جامعه‌متن» داستان استفاده می‌کند چراکه در زمان حال روایت، هیچ گفتمانی را در عین در دسترس بودن و امکان جعل آسان، به این قدرت نمی‌بیند. تنها از این طریق است که بدون داشتن سرمایه اقتصادی، با استفاده از این گفتمان و تبدیل آن به گفتمانی دینی، می‌تواند در «میدان» اجتماعی نزد معتقدان جایگاهی برای خود ایجاد کند. تا قبل از ورود فرامرز به عنوان شیخ سبزچشم به «جامعه-متن» داستان، گفتمانی که از درخت در این فضا تولید می‌شود، گفتمان تقدس است؛ اعضای «جامعه-متن» داستان به مقدس بودن درخت اعتقاد دارند و برای عبادت آن از زبانی مخصوص استفاده می‌کنند. اما با ورود سبزچشم، نوع گفتمان درخت از گفتمانی صرفاً مقدس به گفتمانی مذهبی تبدیل می‌شود.

فرامرز مدتی پس از این که هویت اصلی خود را با مرگی ساختگی از بین می‌برد، با هویتی جدید وارد شهرک می‌شود. او در فرایند جعل گفتمان تقدس درخت، با هویت شیخی مرتاض، با ادوات و زیورآلات مخصوص به فضای داستان وارد می‌شود و تلاش بر دیده شدن و جلب توجه همه اهالی شهرک دارد. گفتمان تقدس درخت فاقد محتوای معنی‌دار است و با ادا کردن یک‌سری حروف صامت و مصوت پیوسته، ساخته و تولید می‌شود. فرامرز از همین ویژگی استفاده می‌کند و به تدریج با ادا کردن کلماتی که تاکنون در گفتمان درخت شنیده نشده است، نوعی جدید از این گفتمان را می‌سازد و آن را تبدیل به گفتمانی مذهبی با اثرگذاری بیشتر می‌کند. علاوه بر این، با بیان گذشته‌ی افرادی که در شهرک از زمان کودکی و جوانی می‌شناخته است، گفتمان خود را فراطبیعی و خود را صاحب علم‌غیب نشان می‌دهد که تمامی این‌ها بر پذیرش بیش از پیش این گفتمان از سوی مردم و در نتیجه بر تبدیل تدریجی این گفتمان به گفتمان قدرت تأثیری می‌گذارند. در بخشی از داستان، فرامرز در ابتدای ورود خود به شهرک در زمان کلاس‌های شبانه به مدرسه‌ی مهران در شهرک وی می‌رود و پس از اجرای نمایشی عبادت‌گونه و جلب توجه، از گذشته‌ی مدیر مدرسه اطلاعاتی می‌دهد:

سبزچشم، عصا را مثل منتشا بر شانه می‌گذارد و بنامی‌کند به خواندن: «هی، هی، هی، پالا» می‌خواند و آرام دور خودش چرخ می‌زند. صدای مدیر بلند می‌شود: «آقا!» چرخش مرد سبزچشم سرعت

می‌گیرد. مدیر تند می‌شود: «آقای محترم!» کسانی از جماعت جدا می‌شوند و پیشتر می‌آیند و دم می‌گیرند: «پانچا، اسورا، پامارا» [...] می‌چرخد و یکهو می‌ایستد و نیمه‌نفس نعره می‌کشد: «ه - گا - گا» صدای جماعت می‌ترکد - همه با هم: «ه - گا - گا» و سکوت می‌شود. رنگ مدیر مدرسه پریده است. نگاه مرد سبزچشم می‌کند [...] تا رو کند به مدیر مدرسه و بگوید: - چه مرحوم ابوی - ملا جعفر ذاکر - در قید حیات باشد و چه ب رحمت اسورا رفته باشد، برایش دعای کنم که بخشایش و انار، شامل حالش باشد، چون مردی بود معتقد و بی‌جهت معتمد محل نشده بود! (محمود، ۱۳۷۹، صص. ۸۹۸-۸۹۹)

گفتمان درخت تنها گفتمانی است که در «میدان» اجتماع، بی‌چون و چرا از سوی معتقدانش پذیرفته شده و در نتیجه به جایگاه قدرت می‌رسد. در دوره‌ای در داستان که سرمایه اقتصادی ارزش‌گذاری‌ها را مشخص می‌کند و افراد جامعه داستان با استفاده از این سرمایه می‌توانند وارد دور رقابت در «میدان» اجتماع و در نتیجه طبقات اجتماعی شوند، فرامرز تنها از زبان مقدس درخت به عنوان سرمایه‌ی زبانی اصلی استفاده می‌کند و با تغییر دادن ماهیت آن، آن را به تدریج تبدیل به گفتمان قدرتی دینی در «میدان» اجتماع می‌کند. در واقع خود او است که با تمامی روش‌های بررسی شده، این گفتمان را ارزش بیش از پیش می‌بخشد و مردم «جامعه-متن» داستان با پذیرفتن این گفتمان و بازتولید آن، ارزشمندی آن را تأیید می‌کنند. به همین طریق تا انتهای داستان، فرامرز به تدریج جایگاه قدرت را نیز به دست می‌گیرد چراکه گفتمانی که تولید کرده است مرتب از سوی مریدانش بازتولید می‌شود و در نتیجه ارزش بیشتری نزد پیروان خود در چارچوب مذهب پیدامی‌کند و این رویه تا از دور خارج کردن سایر گفتمان‌های قدرت احتمالی در فضای «جامعه‌متن» داستان مانند گفتمان علمی و فرهنگی ادامه پیدامی‌کند که بروز آن در تعطیل کردن کتابخانه‌ها، تغییر محتوای کتاب‌ها و یا بستن مدارس در داستان به چشم می‌خورد:

ما می‌خواهیم مدارس بازشود تا فرزندان ما بتوانند درس بخوانند، می‌خواهیم که مدارس با همان برنامه و کتب و کیفیت که بود بازشود، نه مثل افتتاح کتابخانه که از درون تهی شد و اندیشه دیگر با کتب و عناوین دیگر جایگزین شد. (محمود، ۱۳۷۹، صص. ۹۸۲-۹۸۳)

گسترش قدرت گفتمان دینی فرامرز در داستان با اندکی واقع‌گرایی جادویی نیز درهم آمیخته است. در بخش پایانی داستان ساقه‌های انجیر معابد طوری در شهر گسترش می‌یابند

که ورود به مکان‌های علمی و فرهنگی را مختل می‌کنند: «ساقه‌های درخت انجیر معابد، ورودی همه جا را بسته است» (محمود، ۱۳۷۹، ص. ۹۴۴). این گفتمان مذهبی در میدان اجتماع داستان تاحدی قدرت پیدامی‌کند که هیچ سرمایه دیگری به جز این سرمایه زبانی در میدان اجتماع تعریف نمی‌شود و افرادی که در میدان اجتماعی داستان این گفتمان را بازتولید می‌کنند، سرمایه‌ی کافی را برای متصل شدن به جایگاه قدرت دارند. در آخرین صفحات داستان، هدایت دیکتاتورگونه سبزچشم به عنوان مراد معتقدان درخت را می‌بینیم:

« خودتان می‌بینید که با چه جسارتی تبر برداشته‌اند تا ایمان ما را از ریشه قطع کنند! بعد از ایمان دیگر برای ما چه می‌ماند که بگوئیم زنده‌ایم؟ چه داریم که بگوئیم هستیم؟ [...] بله یک چیز داریم - دل. اما دل بی‌ایمان یعنی یک چنگ خون که حیوانات زبان‌بسته عظیم‌الجثه خیلی بزرگترش را دارند - [...] «اگر خودتان نتوانید ایمانتان را حفظ کنید، انتظار نداشته باشید دستی غریبه بیاید و امور نابسامانتان را سامان دهد - [...] «و انتظار نداشته باشید فردا که خورشید سر می‌زند، در صحن انجیر معابد، خشت بر خشت مانده باشد - «پیشانی، مریدان را از جا حرکت می‌دهد. [...] نعشی بر زمین - نعش‌ها بر زمین. گوی آتشین دیگر در فضا - کتابفروشی امید گرمی‌گیرد [...] مرکز پزشکی شعله‌می‌کشد [...] بلوار یکپارچه می‌شود دود و آتش، می‌شود جهنم سوزان. سبزچشم، رو به کاخ مهران، به عصا تکیه داده‌است.» (محمود، ۱۳۷۹، صص. ۱۰۳۶-۱۰۳۷)

دسترسی مستقیم به جایگاه قدرت و تک‌سرمایه‌ای شدن «میدان» اجتماعی، باعث بازتولید خشونت‌آمیز این گفتمان دینی در میدان اجتماع می‌شود و به همین طریق، درنهایت فرامرز با استفاده از این جایگاه قدرت مطلق، موفق به ازبین‌بردن مهران، رقیب گذشته خود برای تصاحب جایگاه قدرت پدر می‌شود: «مهران خان شهرکی، دست و سینه چسبیده به فرمان، شعله‌می‌کشد» (محمود، ۱۳۷۹، ص. ۱۰۳۸). و فرامرز پس از این تملک جایگاه قدرت است که انگار آرام‌می‌گیرد و هویت گذشته‌اش فاش می‌شود: «عرق در چشم سبزچشم می‌شکند، گردنش خم می‌شود، [...] لنزهای سبز می‌افتد کف دستش - از پشت سر می‌شنود: «فرامرز خان؟»» (محمود ۱۳۷۹، ص. ۱۰۳۸)

۶. نتیجه‌گیری

طبق تعاریف بوردیو، هر فضای اجتماعی یک «میدان» را شکل می‌دهد که ماهیتش تعیین‌کننده قوانین و ارزش‌گذاری‌های حاکم بر آن است. افراد حاضر در هر میدان، با توجه به این عوامل و در رقابت با یکدیگر، به کسب «سرمایه»های گوناگون می‌پردازند و با تغییرات «میدان»ها، ارزش‌گذاری‌ها و به تبع آن «سرمایه»ها نیز تغییر می‌کنند. در این مقاله، با مطالعه درخت /نجیر معابد با رویکرد جامعه‌شناختی بوردیو و همچنین با استفاده از تحلیل گفتمان با تکیه بر سبک‌شناسی مطابق رویکرد منگنو، دیدیم که چگونه در «جامعه‌متن» داستان، سرمایه‌ی زبانی به‌تنهایی منجر به دستیابی به قدرت می‌شود. در روند داستان، فرامرز با استفاده از سرمایه‌ی زبانی درخت و تبدیل گفتمان تقدس آن به گفتمان دینی در میدان اجتماع، و سپس ارزش‌گذاری آن به مثابه گفتمان قدرت، جایگاه قدرت را به‌دست می‌گیرد و سایر افراد «جامعه‌متن» را با خود همراه می‌کند.

در درخت /نجیر معابد، دو روش به‌دست‌آوردن جایگاه قدرت در دو بازه زمانی متفاوت، با ارزش‌های متفاوت و سرمایه‌های متفاوت در «میدان» اجتماع را می‌بینیم. مهران با استفاده از سرمایه‌ی اقتصادی و فرامرز با استفاده از سرمایه‌ی زبانی به جایگاه قدرت دست پیدا می‌کنند. گفتمان مذهبی که فرامرز را به قدرت می‌رساند، در زمان حال روایت، نزد اکثریت افراد «جامعه‌متن» داستان ارزشمند است و این حاکی از تغییر ارزش‌های میدان جامعه است. در نتیجه این بررسی دیدیم که چگونه برخی گفتمان‌ها صرفاً وسیله‌ای برای رقابت در میدان قدرت هستند و می‌توانند تنها برای رقابت بر سر جایگاه قدرت در میدان مربوط به آن گفتمان استفاده شوند. استفاده از گفتمان تقدس درخت و سپس قدرتمندتر ساختن و تبدیل آن به گفتمانی دینی، هیچ جنبه اعتقادی نزد فرامرز ندارد و این گفتمان فقط برای کسب جایگاه قدرت است که با کمی تغییر بازتولید می‌شود. سازوکار بازتولیدکنندگان این گفتمان قدرت نیز به همین صورت است، به‌ویژه در آخر داستان که شاهد تعصب، پیروی کورکورانه، قدرت‌نمایی و اعمال خشونت علیه سایر افراد «جامعه‌متن» داستان هستیم. بازتولید گفتمان قدرت برای این افراد حکم عضوی از هسته قدرت بودن و در نتیجه صاحب قدرت بودن را دارد و این موضوع بیانگر اهمیت سرمایه‌ی زبانی و گفتمان در روابط بینافردی در میدان‌های مختلف اجتماع است. گفتمان در سطح اجتماعی

می‌تواند حتی فاقد محتوا و معنا باشد، اما با هدف تبدیل شدن به گفتمان قدرت و در نتیجه تصاحب جایگاه قدرت تولید شده باشد، مانند گفتمانی که در *درخت انجیر معابد* به هدف دستیابی به جایگاه قدرت میدان اجتماعی تولید می‌شود و سایر گفتمان‌های قدرت موجود در میدان اجتماع را از میان برمی‌دارد.

منابع

- اکبرزاده‌ابراهیمی، آ. و کوپا، ف. و محمدی بدر، ن. و میرزایی، پ. (۱۴۰۲). تحلیل روان‌شناختی خود فعلی و ایده‌آلی در رمان *درخت انجیر معابد* احمد محمود از منظر کارن هورنای. *متن‌پژوهی ادبی*: ۹۵، ۲۶۴ - ۲۴۱.
- حسینی، م. و گلمرادی، ص. (۱۳۹۵). نقد جامعه‌شناسانه سرمایه‌های شخصیت‌های زن در رمان نیمه غایب بر اساس نظریه انواع سرمایه پیر بوردیو. *ادبیات پارسی معاصر*: ۴، ۴۵ - ۲۷.
- زندیه، ف. و ماکویی، ش. (۱۳۹۹). خوانش جامعه‌شناختی دوشه‌ای پرستوهای کابل اثر یاسمینا خضراء. *پژوهش‌های زبان و ترجمه فرانسه*: ۵، ۳۵ - ۱۷.
- شایسته‌فرد، م. و استاجی، ا. (۱۳۹۵). *گفتمان قدرت در رمان‌های همسایه‌ها، داستان یک شهر و درخت انجیر معابد از احمد محمود بر اساس نظریه‌ی میشل فوکو*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه حکیم سبزواری.
- فونتن، ا. و شویره، ک. (۱۳۸۵). *واژگان بوردیو*. ترجمه م. کتبی. تهران: نشر نی.
- محمود، ا. (۱۳۷۹). *درخت انجیر معابد*. تهران: انتشارات معین.
- محمودی وند بختیاری، ر. و عادل زاده، پ. و پاشایی فخری، ک. (۱۴۰۰). تحلیل بن‌مایه‌های اسطوره‌ای در آثار نویسندگان معاصر (رمان *درخت انجیر معابد*، داستان‌های کوتاه کاج‌های مورب، باغ اناری و جایی دیگر). *ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی*: ۶۴، ۲۳۲ - ۲۰۱.
- مصلحی، ص. و حسینی کازرونی، س.ا. و اردلانی، ش. (۱۳۹۶). بررسی و تحلیل مضامین اجتماعی در رمان *درخت انجیر معابد*. *پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی*: ۲۷، ۱۲۱ - ۱۰۵.
- مؤید حکمت، ن. (۱۳۹۵). *سرمایه فرهنگی: درآمدی بر رویکرد نظری و روش‌شناختی پیر بوردیو درباره سرمایه فرهنگی*. تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

میرزاابراهیم تهرانی، ف. و خلاصی، ر. (۱۴۰۰). بررسی ساخت‌های زبانی ایدئولوژیک در ترجمه خدایان تشنه‌اند با رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی. *پژوهش‌های زبان و ترجمه فرانسه*: ۶،

۱۳۷ - ۱۱۵

Bourdieu P. (1993). «À propos de la famille comme catégorie réalisée». *Actes de la recherche en sciences sociales*: 100, 32-36

Bourdieu, P. (2001). *Langage et pouvoir symbolique*. Paris: Points Essais, Seuil.

Duchet, C. (1973). Une écriture de la socialité. *Poétique*: 16, 446-454.

Maingueneau, D. (2014). *Discours et analyse du discours*. Paris: Armand Colin.

Van Dijk, T. A. (2008). *Discourse and Power*, New York: Palgrave Macmillan.